

صفحه	عنوان
۲	انفجار نور
۳	هو الاول و الاخر (۱)
۴	درباره فرهنگ (۱)
۶	ما و انقلاب (۱)
۷	ماهیت فرهنگ غرب (۱)
۸	معرفی کتاب



تاریخچه

شما افسران جوان جنگ نرم هستید و عرصه‌ی جنگ نرم، بصیرتی عمارگونه و استقامتی مالک‌اشتروار مطالبید؛ با تمام وجود، خود را برای این عرصه آماده کنید. امام خامنه‌ای ۱۳۹۲/۱/۲۳

ماهنامه فرهنگی - علمی سیاسی عهد پیرامون فرهنگ توحیدی انقلاب اسلامی دانشگاه اصفهان



سال اول - شماره اول - بهمن ۱۳۹۲
صفحه ۸

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُذًا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوَارِيثِ وَالْأَنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه-۱۱۱) ﴾

انفجار نور

صفحه ۲

سرمقاله

ولایت کبرای الهی است چرا که شرایطی را فراهم کرد که سخن معصوم در تصمیم‌گیری‌های کلان در صحنه باشد تا ان شاءالله کم‌کم به حاکمیت خود معصوم برسد و «ظهور» محقق شود. او که تماما جامعه را به حضور حق می‌کشاند و ربوبیت تشریحی خداوند را بر روی زمین محقق خواهد کرد.

«انقلاب اسلامی» تجلی ایمان مردم است. پایه‌های این انقلاب در قلوب مردم نهفته است و پیشرویی آن با پشتوانه‌ی الهی است، اما بستگی به ایمان مردم دارد؛ صدای خواست مردم است، خواستی که نظام الهی و حکم خدا بر امورات را فریاد می‌زند. بنابراین یک حادثه‌ی تاریخی و غلبان احساسی و عکس‌العمل صرف سیاسی نیست، بلکه شروع عینی غدیر است و نمی‌گذارد نظرها از توجه به قطب عالم امکان به جای دیگر بیفتند و ما را متوجه می‌کند که حتی اگر سرمایه‌دار و ثروتمند شویم ولی ولایت امام معصوم در زندگی ما نباشد دچار بی‌حاصلی غرب می‌شویم و آن‌جا دیگر حق نداریم این بی‌حاصلی را که نتیجه‌ی زندگی غربی است به انقلاب اسلامی نسبت دهیم. انقلاب اسلامی علاوه بر نفی وضع موجود جهان، به فراتر از آن می‌اندیشد و شرایط ظهور حکومت آرمانی را نه به عنوان یک آرزوی خیالی بلکه به عنوان یک وعده‌ی الهی محقق می‌کند؛ بنابراین هر کس بخواهد زندگی بی‌ثمری نداشته باشد و بر «عهد» الهی پایبند و استوار بماند، تنها و تنها راه پیش‌رویش شناخت ذات انقلاب اسلامی و پیوند دادن زندگی خود به این جریان عظیم الهی است و این جاست که دیگر از انقلاب چیز نمی‌خواهد بلکه هر چه دارد در راه انقلاب می‌دهد.

سمیه زارعی

عهد

پس از رحلت رسول خدا ﷺ با پیش آمدن جریان سقیفه، جریان غدیر نادیده گرفته شد و کسی غیر از حضرت علی (ع) را به خلافت رساندند و غدیر به دست فراموشی سپرده شد، اما خداوند به پیامبر ﷺ وعده داد که او و پیام او را از حیل‌ه‌ی مردم حفظ خواهد کرد. مسلمانان نیز بعد از قتل عثمان و اوضاع آشفته‌ی جامعه‌ی اسلامی، به حضرت علی (ع) رجوع کردند اما به جهت اینکه از دریچه‌ی غدیر به حکومت امام معصوم نگاه نکردند و به جهت اینکه حضرت علی (ع) منصوب خداوند بود سراغ او نرفتند نتوانستند درست او را یاری کنند و کار به شهادت حضرت کشیده شد.

حفظ کردن عهد و وعده‌ی الهی در کجای تاریخ نهفته است؟

با بررسی تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که «انقلاب اسلامی» و حاکمیت حکم خدا از طریق فقه آل محمد ﷺ، ظهور وعده‌ی خداوند در غدیر است؛ انقلاب اسلامی نظر به غدیری است که در آن امکان حاکمیت امام معصوم فراهم نشد و در آن به پیامبر ﷺ وعده داده شد که حق در تاریخ دفن نمی‌شود و بروز انقلاب اسلامی همان وعده‌ی الهی است، پس بنا به همین دلیل پایان ناپذیر است و حجاب‌ها و مانع‌تراشی‌ها و دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها و تحجر و تهدید و تحریم‌ها را یاری مقاومت در مقابل پیش‌روی انقلاب نیست.

انقلاب اسلامی امتداد واقعه غدیر و نظر به «عهدی» است که با خدا بسته ایم؛ با خدا «عهد» داریم که تنها او «رب» ماست، اما در روی زمین این عهد به حجاب رفت و در سقیفه، امام معصوم از صحنه‌ی حاکمیت حذف شد و در طی ۱۴۰۰ سال پس از رحلت رسول خدا نیز اندک ظهوراتی داشته است، اما «انقلاب اسلامی»، ظهور

که جهان اسلام در انتظار به ثمر رسیدن کامل انقلاب ماست، ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می نمائیم و به آنان صریحاً می گوئیم که حق گرفتنی است. قیام کنید و ابرقدرت ها را از صحنه تاریخ و روزگار براندازید.

امام خمینی علیه السلام

هوالنور

انفجار نور

مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی از این برزخ بی انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همه جهان خواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخم های خود مرمم گذارند.

امام خمینی علیه السلام

عرضهم علی الملائکه». آنگاه که حضرت الله، اسماء را به آدم آموخت و آینه ی تمام نمای الله - که جامع جمیع اسماء الهی است- شد.

انسان این ظرفیت را دارد که بتواند تمام اسماء الهی را به ظهور برساند و اصلاً هدف از آفرینش انسان این بوده است. خداوند گنجی پنهان بود و خواست خود را نمایان کند پس انسان را آفرید. بنابراین انقلاب اسلامی باید در خدمت این انسان باشد، انسانی که رو به سوی خدا دارد، انسانی که ظهور اسماء الهی باشد. البته باید یادآور گردید که بایستی برخاسته از وجود انسان کامل نیز باشد، که هست.

انقلاب اسلامی باید بستری را فراهم کند که هر کسی بتواند مسیر انسان کامل شدن را طی کند و گرنه به اهداف خود نرسیده است و آنگاه مدام از خود می پرسیم که چرا انقلاب کردیم؟ وقتی انقلاب اسلامی بتواند انسان هایی خداگونه را تربیت کند تجلی باطن آن انسان را می توان در حکومت دید. پس حکومت ها ظهور باطن انسان ها هستند. حکومت طاغوت ظهور باطن ظلمانی و حکومت الله ظهور باطن نورانی است.

جامعه ی الهی جامعه ایست که بر تمامی نظام ها و ساختارها و شئون آن الله حکومت می کند. جامعه ای که تمامی مناسبات در آن طبق اراده ی خداوند شکل می گیرد. در واقع انسان و سپس حکومت، مجرای نزول اراده ی الهی هستند. پس آنگاه که حضرت روح الله، آن انسان کامل، فرمود: «انقلاب ما انفجار نور بود» برای مهم جلوه دادن انقلابش نبود بلکه او به واقع «نور» را مشاهده میکرد. «نور» یکی از اسماء الهی است و با انقلاب اسلامی بروز و ظهور پیدا کرد. در آیه ی نور می خوانیم «الله نور السماوات والارض»؛ در واقع انقلاب اسلامی، آغاز حکومت الله بر جامعه است. برای اینکه این نور شدت و ظهور بیشتری پیدا کند بایستی این حرکت ادامه داشته باشد. مطرح کردن تولید علم از سوی امام خامنه ای نیز برای تداوم این حرکت است. علم است که تمامی سخت افزارها و نرم افزارهای یک جامعه را طراحی می کند.

علم نیز دو گونه است: علم الهی و علم غیر الهی. آنجا که در روایت می فرماید: «للعلم نور یقذفه فی قلب من یشاء»، به باطن علم الهی اشاره دارد که از جنس اسماء الهی و از جنس باطن انسان کامل است و این علم حکومت نورانی و الهی را ایجاد می کند.

والسلام.

سعاد محمدی

در چهارمین دهه از انقلاب اسلامی ایران بسر می بریم. انقلابی شکوهمند و بی نظیر. انقلابی از جنس بازگشت به درون. انقلابی از جنس انقلاب انبیا.

می خواهم سؤالی را مطرح و به چرایی طرح آن بپردازم و سپس به این سؤال پاسخ دهم.

چرا انقلاب کردیم؟ هدف ما از انقلاب چه بود؟ در پی چه بودیم که حاضر شدیم مشقت ها و تلخکامی های فراوان را به بهای جان بخیریم؟ چرا این سؤال را پس از ۳۵ سال از پیروزی انقلاب باز هم مطرح می کنیم؟ اگر به هدف انقلاب رسیده بودیم مطرح کردن این سؤال بجا نبود اما از مقایسه شرایط فعلی و حیات طیبیه ای که خمینی کبیر با آن دم مسیحایی برای آینده ی مستضعفین ترسیم نمودند می توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی به طور کامل به ثمر نرسیده است. در واقع ما انقلابمان را آغاز کردیم اما آن را به سرمنزل مقصود نرسانده ایم، بلکه در متن انقلاب و در حال شدن نسبت به آن مقصد اعلی هستیم. در این میان باید توجه داشت که برای به نظاره نشستن آثار و نتایج انقلاب الهی و رسیدن به آن مقاصد اعلی هنوز جانفشانی ها و ازخود گذشتگی های بسیار لازم است. از خود گذشتگی ها و جانفشانی هایی از جنس خود گذشتگی چمران ها و آوینی ها و مدرس ها و شیخ فضل الله ها.

پس مبارزه تمام نشده و ما در متن مبارزه قرار داریم و غفلت از این موقعیت و جایگاه تاریخی و تأثیر نامیوم آن بر سرنوشت انقلاب اسلامی و آینده ی مستضعفین عالم، گناهی است بس عظیم و نابخشودنی و تنها مجاهدت های همراه با بصیرت نافذ است که انقلاب، عقل ها و قلب ها را بیمه می کند و آن را مرحله به مرحله پیش می برد تا به سر منزل مقصود برساند. اساساً بررسی هدف هر انقلابی، ما را به عظمت آن انقلاب رهنمون می سازد. هر اندازه افق اهداف بالاتر، انقلاب هم با عظمت تر و هر اندازه افق اهداف آسمانی تر، انقلاب هم پایدارتر. لیکن اگر انقلاب در خدمت انسان نباشد، آن انقلاب پایدار نخواهد بود. اما کدامین انسان؟ انسان مدرن یا انسان مومن؟ انسان کثرت گرا یا انسان توحیدی؟ مسلم این است که انقلاب فرانسه و روسیه در خدمت یک نوع انسان است و انقلاب اسلامی ایران در خدمت نوع دیگری از انسان.

رسانس، یک انسان جدید با نیازها و آرزوهای خاص را به ظهور رسانید و انقلاب اسلامی ایران، نوع دیگری از انسان را متذکر شد. انقلاب اسلامی از جنس انقلاب آدم علیه السلام است. از جنس «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و از جنس «ثُمَّ



قانون های بشری انسان را به همان زندگانی مادی دنیایی دعوت می کند و از زندگانی همیشگی ابدی غافل میکند و چنین قانونی برای انسان که دارای دو زندگانی است و ساز و برگ هر دو را نیازمند است زبان های ناگفتنی دارد.
امام خمینی رحمته

در کنار تحصیل علم و دانش، از فرصت جوانی برای تهذیب نفس و انس با خدا و آشنایی عمیق با معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام بهره ببرید.
«امام خامنه ای»

هو الاول و الاخر (۱)

«اومانیسیم»؛ انحراف از محوریت انسان

شقاوت تمایل یافته از سعادتگی که در «تسلیم حق شدن» است محروم شدند و با تمدنی که بر اساس تفکر اومانیسیم بنا نهادند خیل بشر را هم محروم ساختند.
اومانیسیم؛ انحراف از مفهوم حقیقی محوریت انسان است که هرچند در ظاهر وعده ای شوکه‌مند برای انسان مدرن بود که او را از اوج قله ی عالم هستی قرار می داد اما در عمل او را به حقیض تباهی کشاند و از رسیدن به کمال و سعادتگی که نتیجه ی درک جایگاه حقیقی انسان در عالم هستی است، باز داشت. و این یکی از تناقضات آشکار و بغرنج مدرنیته است که اگر چه در نظر، انحرافی جزئی است اما در نتیجه و عمل، بسیار هولناک بود. آن چه ذکر شد، مقدمه ای بود برای آغاز تفکر به حقایق سرنوشت ساز که البته شدیداً به حجاب غفلت رفته است. بشر تا کی غافل از این حقایق، شب و روز را طی کند و غرق در مناسبات جاری تمدن مدرن، با مشهورات و مقبولات زمانه زندگی کند؟

این حقایق برای همه ی بشر است؛ برای من است، برای توست، برای آن نوجوان آمریکایی و آن کودک آفریقایی است، برای آدم هاست در شرق و غرب عالم. (گفتم نوجوان آمریکایی و به یاد سرگردانی های بشر رفته زده ی محبوس در چنگال خشونت و محروم از حقیقت ناب عالم معنای متالم می شود، گفتم کودک آفریقایی، و از یاد آوری محرومیت های ظالمانه ی محمول بر گرده ی مظلوم بشر در برخورداری از ابتدایی ترین و مادی ترین احتیاجات انسانی اشک جاری می شود.)

باید «بیان» کرد، باید «بلاغ» نمود؛ یعنی باید رساند و به روشنی رساند، باید این قدر گفت و شنید و تفکر و طلب و عمل کرد و تلاش و مجاهده نمود تا عالم را پُر کند، تا مناسبات عالم را عوض کند، تا قاموس عادل حق، بنیان ظالم باطل را از ریشه بر کند و بشر را تحت لوای حیات بخش و کمال بخشش به سعادت ابدی نائل کند.
مبانی این تفکر بر پایه ی سه اصل زیر شکل می گیرد:

- «الله» محور عالم هستی.
- جایگاه محوری انسان در میان «ما سوی الله».
- رابطه ی «الله» و ما سوی الله و به طور خاص، «انسان».
- این اصول، جهان بینی و پارادایم خاصی را برای نظر به عالم هستی ارائه می دهد که بر اساس آن، به یاری حق به بیان مسائل زیر خواهیم پرداخت:
- تبیین وضعیت کنونی بشر.
- تبیین وضعیت مطلوب برای بشر و بیان ملزومات و چگونگی وصول به آن.
- بیان اهمیت و ضرورت آغاز این حرکت از وضع کنونی به وضعیت مطلوب و تبیین ماهیت مراحل و منازل این سیر.

مهری سراج

انسان به صورت فطری در می یابد که این جهان را «محوری» است که «هستی» به وجود آن قائم است. محوری که اجزای پراکنده را به انتظام کلیتی واحد در آورده و کثرات را وحدت بخشیده است، هستی حول او «هست» است و وجود، به حضور او «حاضر» است این ها با شهود فطری انسانی، ادراک می شود و غربی و شرقی و مسلم و غیر مسلم هم ندارد. متفکر، به آن «محور» می اندیشد و در پی انکشاف عقلی یا وجدان باطنی آن است. در هر آنچه که «هست» نظر می کند و در این جست و جو به دنبال یافتن آن «محور» است. اما در هیچ یک از وجود ها او را نمی یابد مگر در یک وجود که «محوریت» را در آن به ادراک حضوری، حاضر می بیند (محوریت حضوری و درک حضوری آن).

و آن همان «خود» است بخود، من، انسان، نفس، همان وجودی است که متفکر نشانی از آن حضور محوری در آن می یابد و در حیرت این انکشاف وجدآور، عجولانه حکم می کند که: «من» همانم که هستی به وجود من قائم است، «من» آن محورم که اجزای پراکنده را به انتظام کلیتی واحد در می آورم، «من» آنم که کثرات را وحدت می بخشد، هستی حول «من» هست و وجود به حضور «من» حاضر است.

همان طور که گفته شد متفکر، راه را از فطرت آغاز می کند و به روشنگری آن پیش می رود اما برای ادامه ی راه، دریافت فطری و انکشاف عقلی به نور شدیدتری احتیاج دارد اما متفکر بی بهره از آن «نور» با پیروی از واردات وهمیه ی خویش ادامه ی راه را به خطرافت و به آن منزل مقصود که «وصول به حقیقت» بود، نرسید.
«سُئِرِیْهِمْ اَیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَنْبَیِّنَ لَیْهِمْ اَتهِ الْحَقِّ» سوره ۴۱، آیه ۵۳

نشانه های آن «محور» در جهان هستی یعنی در «آفاق» و به طور خاص در انسان، «نفس»، به نمایش گذاشته شده است. اما هیچ یک از این نمود های آفاقی و انفسی، آن «محور» نیست. «محور» عالم هستی از جنس «حضور» است و حضور، شدت و ضعف دارد و «نفس» آن وجودی است که شدید ترین حضور محور در آن می تواند به ظهور برسد. لذا آن متفکر که نتیجه ی تفکرش پیدایش «اومانیسیم» شد انحرافش در همین بود که مسیری را که با هدایت «فطرت» به درستی آغاز کرد به درستی به پایان نبرد. این گم راهی موجب انحرافی بزرگ در درک حقیقت «جایگاه محوری انسان» در عالم هستی شد؛ چرا که محوریت هستی را به جای «هو» در مظهر ترین مظهر «هو» یعنی «انسان» دید. این متفکران اگر چه خیلی هم زحمت کشیدند! اما بیچاره ها بدبخت شدند، بی چاره البته نبودند؛ خداوند راه چاره را برای حقیقت جویان گذاشته است اما این ها به سوی



«قلب» محل «انقلاب» است و لذا قلب با انقلاب بیگانه نیست، «قلب سلیم» محل «تسلیم» است، «اسلام» همان تسلیم است و لذا «قلب سلیم» با «انقلاب اسلامی» بیگانه نیست. «زبان فطرت» زبان مخاطبه با «قلب سلیم» است، لذا زبان فطرت، همان زبان «انقلاب اسلامی» است.

هو العلیم

درباره ی فرهنگ (۱)

امام خمینی رحمته:

اسلام دارای فرهنگ غنی انسان ساز است که ملت ها را بی گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه به پیش می برد و انسان ها را در بعد اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت می کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می دهد. اسلام در بعد سیاسی، کشورها را در همه زمینه ها، بدون تشبث به دروغ و خدعه و توطئه فریبنده، به اداره و تمشیت حکومت سالم هدایت می کند و روابط را با کشورهای دیگری که به زیست مسالمت آمیز و خارج از ظلم و ستمکاری متعهد هستند، محکم و برادرانه می کند، اقتصاد را به صورتی سالم و بدون وابستگی به نفع همگان، در رفاه همه مردم، با اهمیت به مستمندان و ضعیفان بارور می کند و برای رشد بیشتر کشاورزی و صنعت و تجارت کوشش می نماید. و در بعد نظامی، به همه کسانی که صلاحیت دفاع از کشور را دارند برای مواقع اضطراری تعلیم نظامی می دهد و در این مواقع بسیج عمومی اختیاری و احیاناً اجباری می کند و در حال عادی برای دفاع از مرزها و تنظیم شهرها و ایمنی جاده ها و حفظ نظم و انتظام، نیروی مومن ورزیده تربیت می کند.

علمای علم الاجتماع، ساختارهای یک جامعه را بررسی، تبیین و مطالعه می کنند و بر اساس آن ایده و تز و نظریه می دهند. ساختار، همان نحوه ی ارتباط بین اجزاست و یکی از عناصر مهمی که به خصوص در «جامعه شناسی» تعریف و در مورد آن بحث می شود، مقوله ی «فرهنگ» (culture) است. سال ۱۸۷۱، تایلور، مردم شناس انگلیسی، تعریفی ارائه داده که مورد استناد اکثر نویسندگان و گویندگان بوده است؛ او فرهنگ را «مجموعه ای از علوم، دانش ها، هنر ها، افکار، اعتقاد ها، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و سنت ها و به طور خلاصه کلیه ی آموخته ها و عاداتی که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه اخذ می کند» تعریف کرده است. توسط جامعه شناسان مسلمان - ایرانی و غیر ایرانی - هم تعاریفی ارائه شده . مجموعاً بیش از ۱۰۰ مورد!

تعریف از فرهنگ در منابع مختلف آمده است که در این مجال، مقصود طرح آنها نیست . فقط یک مورد ذکری از تعریف شورای انقلاب «فرهنگی» بکنیم که فرموده است: «فرهنگ؛ کلیت تافته و به هم پیوسته ای از باورها، فضایل و ارزش ها و آرمان ها، دانش ها و هنر ها، فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده که مشخص کننده ی ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است. »
والی آخر...

به نظرمی رسد عیب بزرگ این تعاریف از فرهنگ ، «انتزاع» است، یعنی جدا کردن مفهومی که «حضوراً» نزد انسان هست از او و کشیدن آن معنا به بند محدود لغات. گویی جریان علم بخاطر سر سپردگی اش به منطق ارسطویی، تا معانی را در قالب تنگ کلمات قراردادی و اصطلاحات خود ساخته، به بند جملات انتزاعی نکشد، دل آرام نمی شود! لذا مخاطب کتاب های تخصصی علم! تنها همین عقل منضبط به منطق ارسطویی است و گر نه اگر این تعاریف را این گونه با خلق خدا مطرح کنی، فرار می کنند- و خدا را شکر که فرار می کنند -

۴



دنیای علم، زبانی اصم برای خود انتخاب کرد و در این تاریکی «صم، بکم، عمی» دنبال راه نجات بشریت می گردد و با ژستی قییم مآبانه برای مردم تأسف می خورد که چرا مردم به حرف اندیشمندان! و متخصصان گوش نمی دهند تا توسعه بیابیم و فرهنگ مدرن نهادینه مان شود! - و خدا را شکر که مردم گوش نمی دهند- مقوله ی «فرهنگ» نیز مستثنا از این فریب جریان علم مدرن نبوده است.

علمای ما! دلسوزان ما! در مورد فرهنگ مردم ایران نگرانند ؛ «سریعا» هم «قلم» میزنند و بخاطر عقب ماندگی ایران از «عقلانیت و مدنیت مدرن» گلایه می کنند. فرهنگ اجتماعی ما را متأثر از فرهنگ سیاسی استبدادی تاریخ ایران و لذا فرهنگی بیمار می دانند که از «تدبیر و تمدن» فاصله گرفته است!!

«سریع» و «کند» و یا حتی «قلم» نزد ایشان، فرقی به حال مردم نمیکند؛ تریبون ها، منابر و کرسی ها، نشست ها و انواع میزهای گرد و مثلث، و صبحانه و شامانه! هم سرشار است از «حرف» که هر چند مثلاً برای مردم است اما نسبتی با مردم ندارد ولذا مردم با آن بیگانه اند. زبان گفت و گو با مردم چیست؟ متخصصان! در باب لزوم گفت و گوی با مردم، آموزش و تحول در باورهای مردم

«فرهنگ مثل «آب» و «هوا» ست. فرهنگ یعنی همین رسوم آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است؛ فرهنگ یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن روبروست.»

«فرهنگ مبداء خوشبختی ها و بدبختی های ملت است.»

امام خامنه ای:

من در ارزشگذاری ذهن خودم، به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم. یعنی این طور اعتقاد دارم که قوام یک کشور به فرهنگ است. ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است. اگر این تمایز ملتها را مورد نظر قرار دهیم و ببینیم که یک ملت به خاطر چه عاملی یک ملت است، خواهیم دید بیش از آنچه که یک ملت را به یک حکومت و یک دولت و یک تشکیلات و قواری سیاسی و به استقلال برای یک ملت بودن، می‌شود نسبت داد، به فرهنگ آن و مجموعه‌ی آنچه که به آن فرهنگ می‌گوییم، می‌شود نسبت داد. فرهنگ خیلی اهمیت دارد. اگر ما دنبال استقلال هستیم، باید به فرهنگ مراجعه کنیم و روی فرهنگ کار کنیم. اگر دنبال خودکفایی و رفاه عمومی مردم هستیم، اگر به دنبال تئذین مردم و یک تمدن بزرگ اسلامی هستیم - که باید باشیم و البته هستیم - باید بر روی مسأله‌ی فرهنگ تأمل و تلاش و توجه و سرمایه گذاری ویژه‌ای بکنیم.

همایش ها و قلم ها و سخن ها پراکنده اند اما یکبار به این سوال مهم حداقل پیش خودشان نیندیشیده اند که: «زبان گفت و گو با مردم چیست؟»
گویی اصلاً مردم را نشناخته و نسبتی با ایشان ندارند. با تعاریف انتزاعی نمی‌شود با بشر حرف زد؛ «زبان فطرت» زبانی است که فقط آن‌هایی که بشر را به درستی شناخته و نسبت قلبی خود با او را یافته‌اند، قدرت تکلم با آن را دارند و مخاطب این زبان نه «گوش» که «قلب» مردم است و تعاریف نه جملات منتزع از ادراک حضوری، که نمایاندن همان حقایقی است که بشر در قلب خود دارد و هستی و زیستش بر اساس آنهاست.

«قلب» محل «انقلاب» است و لذا قلب با انقلاب بیگانه نیست، «قلب سلیم» محل «تسلیم» است، «اسلام» همان تسلیم است و لذا «قلب سلیم» با «انقلاب اسلامی» بیگانه نیست. «زبان فطرت» زبان مخاطبه با «قلب سلیم» است، لذا زبان فطرت، همان زبان «انقلاب اسلامی» است که مخاطب او دیگر مردم ایران در دهه‌ی مبارک فجر نیست، مخاطب او، جهان اسلام در مجامع جهانی مسلمین نیست، بلکه مخاطب او «قلب بشریت» است! نه بشر این زمان، نه بشر

این مکان، زبانی جاری در تاریخ بشریت. این زبان می‌گوید؛ «فرهنگ مثل «آب» و «هوا» ست. فرهنگ یعنی همین رسوم آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است؛ فرهنگ یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن روبروست.»^(۱) می‌گوید: «فرهنگ مبداء خوشبختی ها و بدبختی های ملت است.»^(۲) علم الاجتماع درباره‌ی فرهنگ، بحث‌ها فرموده است؛ پیرامون فرهنگ مادی و معنوی، تأخر و پسماندگی فرهنگی، شکاف فرهنگی و تعبیری مثل فرهنگ عام و خاص و خرده فرهنگ، فرهنگ پیشرو و فرهنگ پیرو را مطرح کرده است. که این‌ها اگر چه همه هست اما هیچ یک نیست، یعنی این‌ها در زبان علم رایج، احتمالاً گویاست اما در «زبان انقلاب اسلامی» یعنی «زبان مخاطبه با بشر»، قطعاً صم است. از طرفی، این‌ها «پراکندگی و تکثر علم» است در فرهنگ‌شناسی و «زبان انقلاب اسلامی»، «زبان وحدت» است.

کثرت، بشر را به پراکندگی‌ها و نابسامانی‌ها می‌کشد، در حالی که آرامش و سعادت هستی و زیستی انسان در وحدت ممکن است.

«فرهنگ انقلاب اسلامی» هم برای قلب انسان‌ها «گویا» است و هم این «وحدت» حیات بخش را در کالبد بشر می‌دمد. این مقاله البته مقدمه‌ایست بر معرفی «ماهیت فرهنگ انقلاب اسلامی».

این که در خزانه‌ی متعالی این فرهنگ، چه معانی و حقایقی هست، بحثی دیگر است که باب آن به روی بشر گشوده شده «فما اغفل دخول الباب بعد فتحه؟»
برآنیم به بیان آن بپردازیم که: «هذا بیان للأناس» است؛ به مدد و توفیق الهی.

۱- امام خامنه‌ای - خاطرات و حکایت‌ها - ج ۳ - قدر ولایت

۲- امام خمینی - صحیفه نور - ج ۱ - ص ۴۴۵

مهتری سراج

اگر خدای نکرده برای این درس می‌خوانید که فردا به نوایی برسید، نه ققیه خواهید شد، و نه امین اسلام خواهید بود. خود را مجیز کنید تا برای اسلام مفید باشید. لشکر امام زمان باشید تا بتوانید خدمت کنید و عدالت را بسط دهید. افراد صالح طوری هستند که وجود آنها در جامعه مصلح است. امام خمینی رحمته

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم. امام خمینی رحمته

ما و انقلاب (۱)

تاریخ را متحول کردند- تا کی زنده اند؟ ده، بیست سال دیگر نسل انقلاب کرده دیگر نیستند. آن روز ما می‌مانیم و این بار گران. اگر امروز این امانت الهی را آنطور که هست شناسیم، فردا نمی‌توانیم اهداف انقلاب را محقق سازیم! وقتی انقلاب را شناسیم، از کجا باید بفهمیم که انقلاب چیست و چه اهدافی دارد و از کجا آمده است و به کجا می‌رود و ما در این میان چه نقشی داریم؟ هر طور که حساب کنید انقلاب اسلامی، همه‌ی زندگی من و شما را فرا گرفته و جایی از این زندگی نیست که بی‌ربط به انقلاب باشد. هر انسانی بر اساس شناخت و جهان بینی اش، رفتار می‌کند و امورات زندگی اش را می‌چرخاند. «انقلاب اسلامی» برای ما یک «روش و سبک» و «همه‌ی» زندگی است؛ پس ما باید خودمان را هماهنگ با آن کنیم نه اینکه انتظار داشته باشیم انقلاب با ما هم آهنگ بشود. کسی که در جهان بینی اش تعریف صحیح از انقلاب اسلامی و آرمانهای آن- یعنی تعریفی بر اساس اندیشه‌های امام رحمته- نداشته باشد مسلماً با انقلاب هم آهنگ نمی‌شود و روشی غیر از روش اسلام ناب محمدی(ص) را برای زندگی خود اتخاذ کرده است- حال هر چه که می‌خواهد باشد- با این وجود نه در دنیا به سعادت می‌رسیم و نه در آخرت. سعید ابراهیمی

اولین صحبت در مورد انقلاب اسلامی این است که، چه لزومی دارد ما وقت بگذاریم برای شناخت انقلاب؟ چرا باید در مورد «انقلاب اسلامی» بنویسیم و چه لزومی دارد در مورد این حقیقت تاریخی بدانیم؟ اولین و مهم‌ترین پاسخی که می‌توان داد اینست که ما امروز در بطن و متن انقلاب زندگی می‌کنیم. ما ادامه سیر تاریخی و تحول باطنی دیروز مردمان این سرزمین هستیم. اگر نتوانیم حال خود را بشناسیم و درست تفسیر کنیم آینده‌ی روشنی نخواهیم داشت. مشاهده فردای انقلاب - یعنی روز اتصال زندگی ما به حیات مهدوی- نیازمند نور معرفت است. تنها نور معرفت است که امروز را به فردای مطلوب می‌پیوندد. اگر نور معرفت به انقلاب، در فکر و اندیشه‌ی ما راه نداشته باشد و باطن ما، خالی از انوار این معرفت حقیقی باشد چه بسا خدای ناکرده انقلاب از سیر خود باز بماند یا بدتر از آن، از مسیر خارج شود. پیشرفت انقلاب اسلامی، محتاج فکر انقلابی است. فکر و اندیشه‌ای از جنس انقلاب و لاغیر. این نسل و نسل‌های آتی ادامه‌ی همان انسان‌هایی هستند که در باطن، احوال را مستعد برای تابش انوار رحمانی الهی نمودند و خداوند نعمت را بر ایشان تمام کرد و «انقلاب اسلامی» را به ایشان ارزانی داشت. فکر می‌کنید پدران ما - یعنی همانان که



ماهیت فرهنگ غرب (۱)

سعی بر این داریم که هر بار یک یا چند ویژگی از ماهیت فرهنگ غرب را مورد بررسی قرار بدهیم و از حقیقت نهان در ذات این نوع فرهنگ مطلع شویم و ظاهر زیبا و پیچیده آن را کنار بزنیم:

۱- فرهنگ نابودکننده ی فرهنگها

یکی از ویژگی های بارز این فرهنگ این است که ذاتاً فرهنگی مهاجم بوده، به گونه ای با ورود این فرهنگ به کشورهایی که مقلد آن شدند و با آغوشی باز آن را پذیرا شدند و یا به زور به آنها تحمیل شد و آنها مقاومت نکردند، فرهنگ بومی و اجتماعی آن جوامع به مرور زمان رو به زوال رفت و جز فاجعه و ضرر چیزی برای آن جوامع به بار نیاورد. ارزش ها و سنت های بومی را به عنوان عقب ماندگی و ضد ارزش معرفی می کند، به گونه ای که اگر کسی پایبند به آن فرهنگ بومی باقی بماند به عنوان یک عقب مانده در جامعه معرفی می شود، و لزوماً شرایط اجتماعی را به گونه طراحی می کند که کسی میل و رغبتی به آن فرهنگ بومی نداشته باشد، اگر زبان رقیبی وجود داشته باشد آن را از بین می برد و زبان خود را حاکم می کنند، در شبه قاره هند در طی چند قرن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی مطرح بود و تمام نوشتجات و مکاتبات حکومتی و مردمی، همه با زبان فارسی انجام می گرفت ولی بعد با ورود انگلیسی ها به آنجا، زبان فارسی را در آنجا ممنوع کردند و شروع به رواج زبان انگلیسی نمودند، و الآن در این شبه قاره زبان فارسی غریب است و زبان رسمی و دیوانی، انگلیسی است.

ممکن مطرح شود که خب زبان فارسی را هم ما قبل از آنها در آنجا رائج کرده بودیم مانند انگلیسی ها که این همین کار را کردند، بله زبان فارسی در آنجا رایج شده بود ولی نه با زور و ممنوعیت زبان محلی، زبان فارسی در آنجا به دلیل اشتیاق و رفت و آمد مردم، عالمان و عارفان آنجا رواج پیدا کرد در حالی که انگلیسی ها برای فارسی نوشتن و حرف زدن مجازات تعیین می کردند و مردم را مجبور به ترک این زبان و روی آوردن به زبان انگلیسی می نمودند.

محمد علی ابراهیمی

فرهنگ شامل ادبیات، هنر، علم، عادات، اخلاق و سنن موجود در جامعه و شامل خصلت های ملی است، خصلت هایی که برای یک جامعه ذاتی نیست و متأثر از محیط طبیعی اطراف هم نیست بلکه مربوط به تربیت ها است و به معنای تعلیم و تربیت نیز هست:

تو دادی مرا قر و فرهنگ و رای
تو باشی به هر نیک و بد رهنمای
«فردوسی»

اینکه جوامع، چه باید و نباید هایی را برای خود مهم می دانند و به آن عمل می کنند، چه رفتارها و چه خلقیاتی را دارا هستند و به نسل بعد خود منتقل می کنند، چه چیزهایی برای آن ها ارزش و چه چیزهایی برایشان ضد ارزش است و یا اهمیتی ندارد همه از این دسته اند.

مثلاً در جامعه ای شجاعت و ایثار به عنوان یک ارزش به حساب می آید، در جامعه ای دیگر استفاده از منافع و منابع دیگران به این دلیل که آنها طرز استفاده از آنها را بلد نیستند و یا دلایل دیگر، ارزش حساب می شود، در جای دیگری ممکن است افراد خود را از جوامع دیگر با توجه به معیارهایی که خودشان تعریف می کنند بالاتر ببینند.

این یک تعریف مختصری از فرهنگ بود البته تعاریف دیگری از آن نیز وجود دارد که ما به این تعریف بسنده میکنیم. و اما ماهیت به چه معنا است؟

ماهیت به معنای حقیقت، طبیعت، نهاد، ذات و یا جوهر چیزی به کار می رود، ماهیت نزد حکما عبارت از پرسش به «ما هو» است و چیزی است که در پاسخ سؤال «ما» حقیقیه گفته می شود که پرسش از جوهر اشیاء است و بنابراین اطلاق بر حقیقت شیء می گردد و آنچه شئینت شیء بدان است ماهیت می گویند. ماهیت هم بر حقیقت کلی و هم بر حقیقت جزئی اطلاق شده است.

و منظور از «غرب» نیز صرفاً غرب جغرافیایی نیست، بلکه منظور تمدن و تفکر غربی، خصلت های غالب در جوامع غربی و نوع جهان بینی و تفسیر اینگونه جوامع از خدا، انسان و طبیعت و عالم هستی است که اصطلاحاً در اینجا غرب می گوئیم.

یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی سازی گناه است؛ گناههای جنسی را عادی میکنند. امروز این وضعیت در خود غرب به وضاحت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. امام خامنه ای

نظام سلطه را با تمام ابعاد و لایه های بشناسید و اهداف و راهبردهای واقعی آن را تحلیل کنید و برای رویارویی با آن، تمام ظرفیتهای خودتان را به کار گیرید و در این مسیر به وعده های خداوند اطمینان داشته باشید. امام خامنه ای

همچنین برنامه‌ی کلی تحقق آن را و نیز موانع اصلی پیش رو را بیان داشته‌اند. این هدف والا، تشکیل حکومت اسلامی است.

این هدفی است که امام، برای آن قیام نمود و امت، پیرو قیام رهبر الهی خویش، با فداکاری و ایثار و جانفشانی‌های بسیار، برخی از مراحلش را به انجام رسانده و بعضی از مراحلش هنوز باقی مانده است.

فراموش نمودن این هدف بزرگ و مهم و کلیدی، تبعات بسیار خطرناکی برای انقلاب اسلامی خواهد داشت. کمترین خطر آن، بی‌افق شدن جامعه است که ابتدای انحطاط یک فرهنگ و یک ملت است.

این هدف والا، باید به خوبی شناخته شود و به خوبی معرفی گردد و به‌تمامه دنبال.

توصیه ما به دانشجویان و جوانان عزیز و اساتید دغدغه‌مند این

است که این کتاب را به‌طور دقیق مطالعه و مورد بررسی قرار دهند تا افق‌های پیش روی جامعه مان تیره و تاریک نشود! (فایل این کتاب را می‌توانید از وب‌نوشت نشریه دریافت کنید).

گفته می‌شود امام خمینی رحمته، طرحی برای حکومت اسلامی نداشته است. البته طرح به معنای طراحی جزئیات نظامات و قواعد حکومتی و دولت اسلامی، نداشته‌اند. اما طرح کلی و نقشه‌ی راه تحقق آرمان‌های اسلامی را در انداخته‌اند. انسان و جامعه، بدون هدف نمی‌تواند باشد، حال یا هدف، هدفی الهی است و یا غیر الهی. امام رحمته به عنوان یک رهبر دینی و الهی، امکان نداشته که بی‌هدف و بی‌برنامه، چنین نهضتی را آغاز نمایند!

امام خمینی رحمته، به صورت هدفمند وارد میدان مبارزه با رژیم طاغوت و استکبار جهانی شدند.

امام خمینی رحمته، پس از آنکه در سال ۱۳۴۲، یعنی در اوایل نهضت، بیداری اسلامی - ایرانی را در جامعه پایه‌گذاری نمودند، در

همان دهه، اهداف خود و جامعه را مطرح کردند. کتاب ولایت فقیه امام رحمته، یکی از اصلی‌ترین اهداف اسلامی را مطرح، و ماهیت و چیستی آن، دلایل پیگیری این هدف مقدس را به صورت عقلی و نقلی تبیین و



امام خمینی رحمته:

استعمارگران از سیصد- چهار صد سال پیش زمینه‌تپیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. ما هم از صفر شروع می‌کنیم. از جنجال چند نفر غریزه و سرسپرده نوکرهای استعمار هراس به خود راه ندهید. (ولایت فقیه، صفحه ۲۲)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سعادت محمدی
سردبیر: مریم پهلوان نژاد
هیئت تحریریه:

خانم هلاسه‌سعد محمدی، مهتری سراج، سمیه زارعی
آقایان: سعید ابراهیمی، محمد علی ابراهیمی

پذیرای نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما هستیم.

وب‌نوشت:

ahd5v.blog.ir

پست الکترونیکی

ahd.5v@chmail.ir

پیامک:

۳۰۰۲۵۷۷۷۲۵۷۷

(لطفاً در ابتدای پیامک واژه عهد را بنویسید.)

ضمناً می‌توانید مقالات خود را به پست الکترونیکی ما ارسال کنید تا پس از بررسی، مقالات منتخب در نشریه چاپ شوند.

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می‌شود.

